

دل در دل

ترجمه و شرح
کعبه و قانلی اذان
حیدر عباسی

(ترکی - فارسی)

شرح: دکتر مهدی اکبری

برگردان: علیرضا اقبالی



سرشناسه: عباسی، حیدر، ۱۳۲۲

عنوان قرارداد: کعبه و قائلی اذان و یار و نار. فارسی-ترکی

عنوان و نام پدیدآور: دل در دل: ترجمه و شرح کعبه و قائلی اذان حیدر عباسی (ترکی - فارسی) / برگردان: علیرضا اقبالی.
مشخصات نشر: مراغه: مکتب استوئند ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۵۹ ص / مصور.

شابک: ۵-۸-۹۴۲۳۳-۶۰۰-۹۷۸-۱۰۰۰۰۰ ریال.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: ترکی - فارسی.

یادداشت: کتابنامه: ص ۱۵۲-۱۵۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: ترجمه و شرح کعبه و قائلی اذان حیدر عباسی (ترکی - فارسی).

موضوع: شعر ترکی آذربایجانی - ایران - قرن ۱۴.

موضوع: شعر ترکی آذربایجانی - ایران - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد.

شناسه افزوده: اقبالی قهپازی، علیرضا، ۱۳۶۱ - مترجم.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۷۳۵ ک ۲ / ۳۱۴ PL

رده بندی دیوبی: ۸۹۴ / ۳۶۱۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۷۹۳۱۵

دل در دل

ترجمه و شرحی بر «کعبه و قائلی اذان» اثر استاد حیدر عباسی

مترجم: علیرضا اقبالی قهپازی

شرح: دکتر مهدی اکبری

تابلوها: استاد بهروز مظاهری

طراحی جلد: صدیقه جهادی نائینی

ویراستار و صفحه آرا: فریده جهاننیده

چاپ اول: ۱۳۹۳

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ: دیجیتال پیشگام (TL: ۰۲۶۳۴۴۶۰۷۳۷)

شابک: ۵-۸-۹۴۲۳۳-۶۰۰-۹۷۸-۱۰۰۰۰۰

قیمت: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال

مرکز پخش: مراغه / فرهنگسرای سرو / ۰۴۱۳۷۲۴۹۹۴۳ / ۰۹۳۶۲۶۱۴۲۴۰

۱	دیباچه
۳	مقدمه
۱۱	درباره ترجمه
۱۲	درآمد
۲۰	متن و ترجمه
۱۲۳	شرحی بر کعبه و قائلی اذان
۱۳۷	پیوست‌ها
۱۵۳	فهرست منابع

دیباچه

بر همه چیزی کتابت بود مگر بر آب،
اگر گذر کنی بر دریا، از خون خویش بر آن کتابت کن،
تا آنکه از پی تو درآید، داند که عاشقان و مستان و سوختگان، رفته‌اند.

چون ذکر نیکان کنی، میخی سپید برآید و رحمت ببارد.
چون ذکر خدای کنی، میخی سپید برآید و عشق ببارد.
ذکر نیکان، عام را رحمت است و خاص را غفلت.

باید که پایت را آبله برافتد از روش،
یا تنت را از نشستن و دلت را از اندیشه.
هر که زمین را سفر کند، پایش را آبله برافتد،
و هر که سفر آسمان کند، دل را افتد.
من سفر آسمان کردم تا بر دلم آبله افتاد.

باید زندگانی چنان کنی که جان شما پیامده باشد و در میان لب و دندان
ایستاده.^۱

۱- کیمیا ۵، دکتر حسین الهی قمشه‌ای، انتشارات روزنه، چاپ اول، صفحه ۴۶۹، کلمات شیخ
ابوالحسن خرقانی.

انسان در رنگ است، انسان در رنج رنگارنگی خود غرق است. گاهی روح انسان، زخم‌های عمیقی برمی‌دارد که زندگی با همه شیرینی‌های واهی و جلوه‌های رنگارنگش طعم و رنگ می‌بازد و انسان در خونا به چرکین زندگی خود ساخته‌اش، غرق می‌شود و در لابلای دیوارهای خود پرورنده‌اش می‌ماند و می‌پوسد، اما در این میان، و در گیرودار همیشه به یک سو کشانیده روزگار، کسانی هستند که نه دست جغرافیا، محیط زندگی‌شان و نه تار و پودهای هزار بار تنیده دست‌های پنهان، با همه سنگ‌اندازی‌ها و کارشکنی‌ها، نتوانسته‌اند ذره‌ای از اراده پولادین این دلیران بیشه اندیشه را سست و کم رنگ کنند و آنها را حتی گامی در رسیدن به آن سقف بی‌سقفی و شهر بی‌دیوار به تأخیر بیندازند.

آری «باریشماز» به تنهایی یکی از این رادمردان و خستگی‌ناپذیران است، بلکه ساریان کاروان سالار اندیشه و فهم درست، و رادمرد خستگی‌ناپذیر همیشه بیدار و دست‌اندرکار دوران است. او «حیدر عباسی» است.

«یا علی،

"ای باریشماز اولدوغومون سببینی

هامیدان آرتیق بیلن مولا^۱»

"باریشماز" را - همانطور که از تخلصش پیداست - شاعر "نفرت" می‌شناسیم. باریشماز، تخلص نویسنده و شاعری است که آثار شریفی چون: ترجمه و شرح مثنوی معنوی (شرح انور)، والعصر، اودوملو دیرک، نغمه‌داغی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، دووارلار، کعبه و قافلی اذان و ... به زبان مادری ایشان (ترکی) و نیز: نمی از یم، حبل ممدود، هفتاد بند استغفار، به زبان فارسی با این نام معرفی شده‌اند.

باریشماز، تنها تخلصی است که برزنده چنین اثری است و بهتر است بگوییم تنها این آثار عظیم هستند که می‌توانند بهترین و کاملترین معرفت مکتب اندیشه باریشماز باشند. از آنجاکه نام و تخلص اشخاص، نماد هویت آنهاست و از یک زبان به زبان دیگر نباید عوض شود، اینگونه به نظر می‌رسد که نام "باریشماز" نیز نه به زبان فارسی بلکه به هیچ زبان دیگری نباید ترجمه شود و باید همان باریشماز بماند.

به استناد جمله‌ای که در بالا از استاد ذکر شد، برای معرفی باریشماز، لازم است به آن حقیقت اسطوره‌گونه و یگه‌سوار عالم معنا (مولا علی علیه‌السلام) دست

۱- والعصر، حیدر عباسی، نشر اوحدی، صفحه الف.

یافت و به دلیل عدم دسترسی به حضرت مولا، آنچه را که این کمترین، از متن کتب استاد، مقالات و سخنرانی‌های ایشان اخذ کرده است، در قالب جملاتی که بتوانند خواننده را به سوی آشنایی با باریشماز رهنمون باشند، سرفصل‌وار و به صورت فشرده می‌آورد. امید است که مفید و شمرثمر واقع شود.

وقتی به کوهستان می‌روی و بعد از طی مسافتی چند، به دامنه اصلی کوه می‌رسی، در آنجا چادر می‌زنی و بعد از اینکه اسکان یافتی، آماده می‌شوی که به قله صعود کنی. از پایین به نوک قله نگاه می‌کنی، یکباره پاهایت سست می‌شود و با خود می‌گویی: آن کوه عظیم و بزرگی که از دوردست‌ها دیده می‌شد، همین است و من برای رسیدن به آن متحمل تلاش و زحمت شده‌ام؟! این بزرگترین جبران‌ناپذیرترین اشتباهی است که یک کوهنورد می‌تواند مرتکب شود.

اغلب کسانی که در دامنه کوه هستند و مدتی در آنجا اتراق کرده‌اند، بلندی، عظمت و سنگینی کوه را دیگر نمی‌بینند و آن را ساده، کوچک و از جنس خودشان تصور می‌کنند. این آفتی است که هر راهروی بعد از مدتی اتراق، در دامنه کوه ممکن است به آن دچار شود؛ و چه زیان‌بار و خواب‌کننده آفتی است!

تو در کنار فراتی ندانی این معنی به راه بادیه دافتد قدر آب فرات

الهی، همه سالکان طریق را از دچار شدن به آفت گردونه‌وار تکرار، مصون بدار!

آثار باریشماز نیز همچون رشته‌کوهی به هم پیوسته و مرتفع هستند که هر کدام از آنها قله‌ای رفیع و والاست که راهروان بسیاری برای صعود همه جانبه و همه بعدی به آنها در حرکتند. تلاششان مستمر باد!

برای صعود به قلّه‌های آثار باریشماز، سنگ نشانه‌ها و کلیدواژه‌هایی وجود دارند که خواننده آگاه، با شناسایی و سپس بهره‌مندی از آنها می‌تواند برداشتی صحیح از مجموعه داشته باشد.

در آثار باریشماز، آنچه که قبل از هر چیزی توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، "ادبیات اعتراض" است. ادبیات اعتراض، به آن بخش از فرهنگ و ادب و متعارفاً ادبیات اطلاق می‌شود که شرایط جغرافیا، سیاست‌های جهانی، تفاوت‌ها و تضادها و بسیاری عوامل دیگر، باعث و مؤثر در خلق آن هستند. در طول تاریخ ادبیات ایران، نمونه‌های زیادی از جمله: فضولی، حلاج، مولوی، نسیمی و ... در گذشته و فرّخی، نیما، شریعتی، ساعدی، سهند و... در متأخرین، به چشم می‌خورد اما آنچه که باریشماز و آثار ایشان را از دیگران متفاوت، الهی و ماندگارتر کرده است، اعتراضی است که بنیانش "نفرت" است، نفرتی که از سرچشمه آگاهی و رشد آب می‌خورد و تعهد این نفرت که همان هفتمین مشعل خاموش ناشدنی است^۱، پایه‌گذاری و ساخت مدینه فاضله محمّدی (ص) است. نفرت در نظر باریشماز، عملی الهی است و یافتن اسم اعظم، شناختن حقیقت نفرت است و رهایی از خویش و در نهایت پیوستن به مجموعه الهی امام زمانی.

آری «باریشمازلیق» به معنای تمام کلمه، مسیری است که به جامعه امام زمانی ختم می‌شود؛ شاهد اینکه، شخصیت‌هایی چون: "زaman بابا" در منظومه سس، "صمد آقا" در تبت یدا، "عاشیق" در نغمه داغی، "شاعر" و "رسام" در گولنده هر زaman، "بنددیلر" در اودوملو دیره‌ک، همه و همه سفیران و رسولان

هدایت‌گر، به همان مدینه فاضله نبوی هستند. به قول آقای یحیی شیدا^۱: «کلمه نفرت، بر تمامی اشعار باریشماز سایه می‌افکند».

استاد، در کتاب دارتیلمامیش دنلر، خطاب به خود می‌گویند: تو که هنوز برای صاحب قلم شدن لایق نیستی، به کینه و نفرت چه آمده که آن را بر سر همه قدرت‌هایی که انسان را خرید و فروش می‌کنند نمی‌باری؟!^۲ باز، در همین کتاب می‌گویند نفرت روی دیگر سکه محبت است.^۳

منیم مرثیه لر یاغدیر ماغا

گوز یاشیم قالما ییبدیر

مه کییلردن، ندن لردن دانیش

تا نیفر تیمی یاغدی ران یئری تانی ییم^۴

نفرت باریشماز، میوه رسیده آگاهی و رشد کامل است. در کتاب کعبه و قائلی اذان می‌گویند: نفرت او همانند اذان حقیقی، بت‌ها را به درد می‌اندازد^۵ و رنگ و بوی دینی که به نفرت خود می‌دهد آن را بری از همه «ایسم»‌ها و گرایش‌های

۱- یحیی شیدا، محقق ادبیات آذری.

۲- دارتیلمامیش دنلر، حیدر عباسی، چاپ اوحدی، صفحه ۴.

۳- همان.

۴- من اشکی برای ریختن به پای ناله‌ها و مرثیه‌ها ندارم، برای من از چراها و علت‌ها بگو تا محل باریدن نفرتم را بیابم.

۵- کعبه و قائلی اذان، حیدر عباسی، نشر هما، صفحه ۵۵ - ۵۷.

دیگر می‌کند. باریشماز موضوع را اینگونه خاتمه می‌بخشد: ایندی لیکده، چارمیخداکی محبتی داردان آچماغا نیفرت سؤزو اسم اعظم دیر.^۱

آثار باریشماز، عجین و همزاد درد و مشکلات مردم است و بر خلاف آثار تعدادی از روشنفکران دیگر که از درد و رنج مردم خبر ندارند، از بس غرق در تفکرات عمیقند، در پی پیدا کردن راه چاره اساسی و منشاء مشکلات می‌باشد.

باریشماز، در آثارش برای راهنمایی به این مهم، از کلمات کلیدی چون: مترف، ملا، زر، زور، تزویر، مضطر و ... به وفور، مستقیماً یا در لافافه استفاده می‌کند. باز، به قول یحیی شبلی: آثار باریشماز تماماً الگو، سرفصل و شاهد هستند؛ چرا که هر جمله و حتی هر کلمه، خود به تنهایی تفسیری مفصل می‌طلبد که هر کدام به حجم چندین مجلد جای بحث و قلم فرسایی دارد. آثار باریشماز گنجینه‌ای است از تلفیق صحیح و معتدل تمامی اندیشه‌های رفیع انسانی که بال پروازند نه وبال گردن. آثار او عصارة هرچه اندیشه ناب و تفکر صحیح و در نهایت فهم درست است که خواندن آنها دست‌یابی به دایرة المعارفی است کامل و بی‌نقص و موهبتی است که کمتر می‌توان در عمر کوتاه شصت یا هفتاد ساله بدست آورد.

در آثار باریشماز، اصالت‌ها موج می‌زنند. او توجه خاصی به فرهنگ غنی آذربایجان دارد و در این میان مقام «عاشیق» را بسیار والا می‌داند. او از «عاشیق» به عنوان نماینده آگاه و مسئول جامعه یاد می‌کند. در منظومه سس^۲ و همچنین

۱- برگردان: فی الحال برای نجات و آزادی محبت مطلوب، کلمه نفرت، چونان شاه کلید و اسم اعظم خواهد بود.

۲- سس، حیدر عباسی، نشر هما، ۱۳۸۲.

نغمه‌داغی^۱ جایگاه عاشیق از دیدگاه باریشماز و همچنین رسالتی که او در سعادت جامعه به دوش می‌کشد، به روشنی، توجه شاعر را به این حقیقت اساطیری ادبیات آذری (عاشیق) بیان می‌کند.

استفاده‌های بجا و استادانه از حضرت قرآن و احادیث ائمه اطهار، وقار و اصالتی اسلامی و رنگ و بویی دیگر به آثار ایشان می‌دهد که باعث می‌شود خواننده، خود را در حریمی الهی احساس کند. این موضوع در «شرح انور» ایشان که ترجمه و شرح منظوم معنوی مولاناست، و آن دریایی است بی‌کران، برای غور و تفحص در اسلام و ابعاد عرفانی آن، به وضوح قابل رؤیت است. مجلدهای شرح انور همچون نگینی بر تارک آثار باریشماز می‌درخشند که معرفی آنها مجال دیگری و فراختر می‌طلبد.

از دیگر نکات قابل توجه و منحصری‌فرد در آثار باریشماز، استفاده از ضرب المثل‌ها، لغات پایه و اصیل و به‌طور کلی، بهره‌مندی از ادبیات مردمی است تا جایی که "یحیی شیدا" اثر اودوملودیرک^۲ ایشان را "دایرة المعارف" می‌نامد که بیانگر تسلط همه جانبه باریشماز بر همه زوایای فرهنگ، تاریخ و ادبیات آذری می‌باشد. آری ضربان نظم و نثر قلم باریشماز با ضربان قلب مازهنوایی می‌کند. این حقیقتی است که خواننده راستین آثار ایشان، آنرا می‌حشد. آثار او به تنهایی جهانی است در کنج خلوت خود.

من از فضولی در زندگی ارزشمند انسان‌های بزرگ بیزارم و از سرک کشیدن و چشم‌چرانی در این زندگی‌ها نفرت دارم اما با دقت در زندگی باریشماز متوجه

۱- نغمه داغی، حیدر عباسی، نشر اوحدی، ۱۳۸۳.

۲- اودوملودیرک، حیدر عباسی، نشر اوحدی، ۱۳۸۳.

می‌شویم که شرایط اقلیمی و جغرافیایی عصر شاعر نیز در شکل‌گیری شخصیت و طرز تفکر او تأثیر بسزایی داشته است و خلق چنین آثار سترگی را شاید از نگاهی مدیون شرایط و جغرافیای محیط و زمان او باشیم. اما با این حال آثار باریشماز محصور و مقید به زمان و عصر خود شاعر نیست، باریشماز نیز هیچ خواننده‌ای را تبعیدی آثار خود نمی‌کند و از آنها در ذهن خواننده بُت نمی‌سازد. آثار او با اینکه بسیار بلندمرتبه و بنیادین هستند، برای خواننده سقف نمی‌سازند و خواننده آگاه پس از مطالعه آثار ایشان، به این مهم دست می‌یابد که: آثار باریشماز سقف ندارند، خود او نیز برای خواننده تبدیل به سقف نمی‌شود. او خواهان سیر همه انسانها در زیر سقف بی‌بقفی است. امواج خروشان اندیشه‌اش بدون لحظه‌ای ایستایی بر صخره‌های جهل سیر می‌کوبد و در نهایت، بر روی نعش صخره‌ها و دیوارهای فرو ریخته، سر به بیکرانگی حضرتش می‌گذارد.

سخن آخر اینکه: همه خوانندگان گذشته، حال و البته آینده آثار باریشماز، باید بدانند که هر کس از آثار گران‌سنگ و الهی او برداشت‌های سطحی و سلیقه‌ای کند و آثار او را مقید به وزن و قافیه، قالب‌های شعری و وزنی، تکلفات ادبی، ریزنکات دستور زبانی و ... و یا مسائل صرفاً اجتماعی و سیاسی و جریان‌ات سخیف ناسیونالیستی و قومیت‌گرایی و خواندن‌های مغرضانه و مسقف کردن آثار ایشان به سقف‌ها و دیوارهای منفور همه مصلحت‌طلبی‌ها و منفعت‌گرایی‌های این‌چنینی را برداشت کند و جستجو نماید، بی‌تعارف و رودربایستی و بدون استثناء، باید گفت که پای اندیشه کور و کوتاه خود را از این ستون‌های استوار اندیشه طریق شریف انور (ره) کنار بکشد، که شهاب ثاقب آسمان امن ادب الهی، مانع از رسیدن این کوتاه‌نظران به مقاصدشان خواهد شد.